

چاپ ص LXXXIII - افلاطون دکتور عبدالرحمن بدوی ص ۸۸)

دانشمندان اسلامی نیز از اینکه افلاطون بسبک گفتگو و محاوره نوشته و هم از اینکه آنها بچندین «چهار بهر» (رابوع) بخش شده است آگاه بوده‌اند چنانکه ابن ندیم در فهرست (ص ۳۴۴) مینویسد: «فلاطن يجعل كتبه اقوالاً يحكيها عن قوم ويسمى ذلك الكتاب باسم المصنف له» و فقطی میگوید: «وكان يسمى باسماء الرجال الطالبين لها» (ص ۱۴).

این نکته هم یاد شود که ایندو دانشمند نمیدانستند که کتابهای افلاطون آنهام برخی بنام کسانی که گفتگو از آنها است نامیده شده است نه بنام کسی که کتاب برای او و بدر خواست او نگاشته شده است. ابن ندیم و فقطی هر دو از «ثاون Théon» آورده که کتابهای افلاطون ببخشهای چهار بهری بخش شده است و نوشته‌اند: «وقد ذكر ثاون ما صنفه افلاطون من الكتب و رتبة - قال ثاون: افلاطون يرتب كتبه في القراءة و هو ان يجعل كل مرتبة اربعة كتب يسمى ذلك رابوعا» (ابن ندیم ص ۳۴۳-۴). فقطی ص ۱۴ و ۱۵) از سخن آنها بر میآید که بگفته ثاون خود افلاطون کتابهای خویش را به بخشهای چهار بهری شمار میکرده است.

(۲) کتاب سیاست ابن ندیم (ص ۳۶۳) در شمار کتابهای کندی فیلسوف که

یا جمهوری بیگمان از نوشته‌های افلاطون آگاه بوده است از کتاب

رسالته الكبرى فی السياسة، کتاب رسالته فی سياسة العامة یاد کرده است. فارابی که در تدوین کتابهای سیاسی و نمایش «مدینه فاضله» سیاست یا جمهوری و نوامیس افلاطون مینگریسته و از این اخیری تلخیص و گزین نموده است، یکی از نوشته‌های خود را به «مبانی آراء اهل المدینه الفاضله» و دیگر را به «السیاسات المدنیة» نامیده خواهیم دید که یکی از معانی «پلی تیا» مدینه و کشور است و افلاطون در این کتاب هم از کشوری سخن میدارد که پسند او است و آنرا برتری می‌نهد و گویا از اینجا است که فارابی درباره «مدینه فاضله» گفته است: «فالمدينة التي يقصد بالاجتماع فيها التعاون على الاشياء التي تنال

و آنرا بفارسی برگرداندند و کوشیدند که هرچه بیشتر بمتن نزدیک باشند و هم از سبک زبان فارسی کنونی دور نگردند. دیباچه‌ای که در آغاز کتاب گذارده شده بسیار سودمند و شماره‌های بندها که نشان داده شده و فهرست نامهای پایان ترجمه هم مایه آرایش آن شده است. حاشیه‌های پایان ترجمه نیز بسیار دقیق و موثکافانه تنظیم شده است.

اینک نکته‌هایی چند که درباره این کتاب و این ترجمه میدانم در اینجا میاورم

(۱) گفتگو درباره کتابهای افلاطون

گویا نخستین بار در ۳۱۵ پیش از مسیح بود که کتابهای افلاطون بدستیاری دانشمندان آکادمی نشر شده بود. خود افلاطون مانا میخواست بود از میان نگارشهای خود سه کتاب «ثابتتوس و سوفیسطوس و پولیتیکوس» را با کتاب «فیلسوفوس» که هنوز ننوشته بود و همچنین «پلیتئیس و تیمائوس و کریتئیس» را با کتابی دیگر که شالوده آنرا ریخته بود، دو بخش از آنها سازد. این بود که در سده دوم پیش از مسیح اریستوفانس بوزنتیائی (نزدیک ۱۸۰-۲۵۷) نسخه‌های کتابهای افلاطون را گرد آورده به پنج «سه بهر» (trilogie) و چند کتاب جداگانه بخش نمود. پس از او در سده نخستین پیش از مسیح آتیکوس Atticus و در کولیداس Derkulidas که در زمان قیصر روم میزیسته است از نو آنها را نشر داده‌اند و پسند دانشمندان روزگار هم شده بود. همین بود که با تفصیلی منشأ نشر کتابدار نامور اسکندریه از آن کتابها گردید. در سده نخستین پس از مسیح ثراسولوس Thrasullus که در زمان تیمیریویس میزیسته است این کتابها را به نه «چهار بهر» (رابوع tetralogie) بخش کرده است. ریشه این دو گونه نشر سه یا چهار بهری گویا همان است که خود افلاطون بدان اشارتی کرده و یاد نموده‌ایم. این بخش بندی اخیر (چهار بهری) است که در نسخه‌ها بر جای مانده است (دوره کتابهای افلاطون چاپ Budé ۱: ۱۲ - دوره همین کتابها چاپ Garnier VI: 1 - جمهوری از همین

چاپ ص LXXXIII - افلاطون دکتور عبدالرحمن بدوی ص ۸۸)

دانشمندان اسلامی نیز از اینکه افلاطون بسبک گفتگو و محاوره نوشته و هم از اینکه آنها بچندین «چهار بهر» (رابوع) بخش شده است آگاه بوده‌اند چنانکه ابن ندیم در فهرست (ص ۳۴۴) مینویسد: «فلاطن يجعل كتبه اقوالاً بحکیها عن قوم ویسمى ذلك الكتاب باسم المصنف له» و قفطی میگوید: «وكان یسمى باسماء الرجال الطالبین لها» (ص ۱۴).

این نکته هم یاد شود که ایندو دانشمند نمیدانستند که کتابهای افلاطون آنهام برخی بنام کسانی که گفتگو از آنها است نامیده شده است نه بنام کسی که کتاب برای او و بدرخواست او نگاشته شده است. ابن ندیم و قفطی هر دو از «Théon» آورده که کتابهای افلاطون ببخشهای چهار بهری بخش شده است و نوشته‌اند: «وقد ذکرناون ما صنفه افلاطون من الكتب ورتبه - قالناون: افلاطون یرتب کتبه فی القراءة و هو ان يجعل کل مرتبه اربعة کتب یسمى ذلك رابوعا» (ابن ندیم ص ۴-۳۴۳- قفطی ص ۱۴ و ۱۵) از سخن آنها بر میآید که بگفته ناون خود افلاطون کتابهای خویش را به بخشهای چهار بهری شمار میکرده است.

(۲) کتاب سیاست ابن ندیم (ص ۳۶۳) در شمار کتابهای کندی فیلسوف که «یا جمهوری بیگمان از نوشته‌های افلاطون آگاه بوده است از کتاب رساله الکبری فی السیاسة، کتاب رساله فی سیاسة العامة» یاد کرده است. فارابی که در تدوین کتابهای سیاسی و نمایش «مدینه فاضله» سیاست یا جمهوری و نوامیس افلاطون مینگریسته و از این اخیری تلخیص و گزین نموده است، یکی از نوشته‌های خود را به «مبادئ آراء اهل المدینه الفاضله» و دیگر را به «السیاسات المدنیة» نامیده خواهیم دید که یکی از معانی «پلی تیا» مدینه و کشور است و افلاطون در این کتاب هم از کشوری سخن میدارد که پسند او است و آنرا برتری می‌نهد و گویا از اینجا است که فارابی درباره «مدینه فاضله» گفته است: «فالمدينة التي یقصد بالاجتماع فیها التعاون علی الاشياء التي تنال

و آنرا بفارسی برگرداندند و کوشیدند که هر چه بیشتر بمتن نزدیک باشند و هم از سبک زبان فارسی کنونی دور نگردند. دیباچه‌ای که در آغاز کتاب گذارده شده بسیار سودمند و شماره‌های بندها که نشان داده شده و فهرست نامهای پایان ترجمه هم مایه آرایش آن شده است. حاشیه‌های پایان ترجمه نیز بسیار دقیق و موثکافانه تنظیم شده است.

اینک نکته‌هایی چند که درباره این کتاب و این ترجمه میدانم در اینجا میآورم

گویا نخستین بار در ۳۱۵ پیش از مسیح بود که کتابهای افلاطون بدستیاری دانشمندان آکادمی نشر شده

(۱) گفتگو در باره کتابهای افلاطون

بود. خود افلاطون مانا میخواست بود از میان نگارشهای

خود سه کتاب «ثابتتوس و سوفیستوس و پولیتیکوس» را با کتاب «فیلسوفوس»

که هنوز نوشته بود و همچنین «پلیتیماس و تیمائوس و کریتیماس» را با کتابی دیگر

که شالوده آنرا ریخته بود، دو بخش از آنها سازد. این بود که در سده دوم پیش از

مسیح اریستوفانس بوزنتیانی (نزدیک ۱۸۰-۲۵۷) نسخه‌های کتابهای افلاطون را

گرد آورده به پنج «سه بهر» (trilogie) و چند کتاب جداگانه بخش

نمود. پس از او در سده نخستین پیش از مسیح آتیکوس Atticus و در کولیداس

Derkulidas که در زمان قیصر روم میزیسته است از نو آنها را نشر داده‌اند و پسند

دانشمندان روزگار هم شده بود. همین بود که با تفصیلی منشأ نشر کتابدار نامور

اسکندریه از آن کتابها گردید. در سده نخستین پس از مسیح ثراسولوس Thrasullus

که در زمان تیبریویس میزیسته است این کتابها را به نه «چهار بهر» (ربوع

tetralogie) بخش کرده است. ریشه این دو گونه نشر سه یا چهار بهری گویاهمان

است که خود افلاطون بدان اشارتی کرده و یاد نموده‌ایم. این بخش بندی اخیر

(چهار بهری) است که در نسخه‌ها بر جای مانده است (دوره کتابهای افلاطون

چاپ Budé ۱: ۱۲ - دوره همین کتابها چاپ Garnier: VI - جمهوری از همین

آن پس از سیسرون همان دستگاه قانونی کشور یا دستور و قانون اساسی میباشد (افلاطون از اگوست دیس A. Dies ترجمه عربی محمد اسماعیل چاپ ۱۳۶۶ ص ۱۱۹) و بجزاز از آن « نظام جمهوری که توده و جمهور در کارها دستی گشاده دارند » خواسته شده نه خود « جمهور یا گروه انبوه از توده مردم » و این را گویا مترجم ما در آنجا که میگوید: « حکومتی که ما امروز بنام جمهوری میخوانیم » میپذیرد ولی پس از این درباره « رس پوبلیکا » مینویسد که « در اصل همان معنی کلمه یونانی « پولی تیا » را داشت ولی بعد مفهوم خاص جمهور را پیدا کرد... نام جمهور بر روی این کتاب مانده است » (ص ۳ دیباچه) خوب بود مترجم گرامی علت این تغییر در تسمیه را آشکار میداشتند. با این مقدماتی که آوردهام روشن گشت که نه « پلی تیا » و نه « رس پوبلیکا » و نه « رپوبلیک » هیچکدام معنای « جمهور » را نمیرساند و اگر بخواهیم با ترجمه لاتینی بسازیم باید این کتاب را « جمهوری » بنامیم همچنانکه عبدالرحمن بدوی در « افلاطون » (ص ۲۱۸) و حناخیز در ترجمه این کتاب (چاپ ۱۹۲۹) آنرا « جمهوریه افلاطون » نامیده‌اند. اگر از روش دانشمندان پیشین خودمان بخواهیم پیروی کنیم خوب است آنرا « سیاست » بخوانیم و شاید بهتر باشد بگوییم: « کشورداری و جهان‌بینی » افلاطون. شادروان فروغی نیز در سخنرانیهای خود درباره افلاطون این کتاب را بنام « سیاست » یا « عدالت » خوانده و « رپوبلیک » را به « امور جمهور » ترجمه کرده است (مجله دانشکده معقول شماره ۴ آذر ۱۳۱۵ خ ص ۷ و شماره ۶ مرداد ۱۳۱۶ خ ص ۵۳).

جمهوری را پرو کلوس (ابرقلس) گزارشی نوشته و او هم آنرا « پلی تیا » نامیده است و گزارش او بچاپ هم رسید (فهرست پاریس ۱۴۳: ۱۶۸). همه کتابهای افلاطون را

(۳) نشر جمهوری
و بخش بندی آن

هم از آن امور و منافع اجتماعی میخواستند است و آن از « پولیس polis » (= شهر، دولت، جمهوری) و « پلی تس Polités » (= شهر) گرفته شده است (فرهنگ یونانی بانگلیسی).

نام « پلی تیا » را گویا نخستین بار سیسرون به « رس پوبلیکا Respublica » ترجمه نمود و آن از دو کلمه ساخته شده : « رس = چیز ، پوبلیکا = همگانی » و از آن کارهای دولتی و عمومی و امور اجتماعی و طرق سیاسی خواسته میشود و سپس از راه توسع (Par extension) « دولت » و « حکومت » از آن خواسته اند (ص ۱۳۰۴ فرهنگ لاتینی بفرانسه از Bosset با شواهدی از کتابهای سیسرون و دیگر نویسندگان لاتینی). معنای تازه‌ای که در تاریخ و فلسفه حقوق و حقوق اساسی از آن میخواستند : « دولت جمهوری : دولت دارای رهبر انتخابی » درست با معنی لغوی آن سازگار نمی‌نماید و گویا در لغت از « رس پوبلیکا » « کارهای دولتی » و سپس خود « دولت » خواسته شده بود و چون دولت روم باستانی بساخت جمهوری بوده است بنابراین باز از راه توسع (Par extension) از آن دولت جمهوری خواسته شده است (لاروس سده ۱۹). جزء دوم این کلمه « Publica » از « Publicus » (= دولتی) گرفته از « Populus » (= توده و ملت People) آمده است (فرهنگ لاتینی Bosset).

از کلمه « رس پوبلیکا » است که لفظ « رپوبلیک » (Republic, Republique) ساخته شده و کتاب افلاطون بدین نام هم خوانده میشود. این کلمه را به « جمهوریة، حکم الجهور » ترجمه کردند (دائرة المعارف بستانی ۶ : ۵۳۴ - فرهنگ فرانسه عربی نجاری بك - فرهنگ انگلیسی عربی چاپ بیروت در ۱۹۳۰). کسی را ندیده‌ام که آنرا به « جمهور » ترجمه کرده باشد، چه « جمهور » بمعنای « گروه انبوه مردم » است چنانکه در قاموس و لسان العرب آمده است : « جمهور الناس جلهم و جمهور کال شئی، معظمه » و با معنی « رس پوبلیکا » سازگار نمی‌نماید، چه معنای

آن پس از سیسرون همان دستگاه قانونی کشور یا دستور و قانون اساسی میباشد (افلاطون از اگوست دیس A. Diès ترجمه عربی محمد اسماعیل چاپ ۱۳۶۶ ص ۱۱۹) و بجزاز از آن « نظام جمهوری که توده و جمهور در کارها دستی گشاده دارند » خواسته شده نه خود « جمهور یا گروه انبوه از توده مردم » و این را گویا مترجم ما در آنجا که میگوید: « حکومتی که ما امروز بنام جمهوری میخوانیم » میپذیرد ولی پس از این درباره « رس پوبلیکا » مینویسد که « در اصل همان معنی کلمه یونانی « پولی تیا » را داشت ولی بعد مفهوم خاص جمهور را پیدا کرد ... نام جمهور بر روی این کتاب مانده است » (ص ۳ دیباچه) خوب بود مترجم گرامی علت این تغییر در تسمیه را آشکار میداشتند. با این مقدماتی که آورده ام روشن گشت که نه « پلی تیا » و نه « رس پوبلیکا » و نه « رپوبلیک » هیچکدام معنای « جمهور » را نمیرساند و اگر بخواهیم با ترجمه لاتینی بسازیم باید این کتاب را « جمهوری » بنامیم همچنانکه عبدالرحمن بدوی در « افلاطون » (ص ۲۱۸) و حناخجاز در ترجمه این کتاب (چاپ ۱۹۲۹) آنرا « جمهوریة افلاطون » نامیده اند. اگر از روش دانشمندان پیشین خودمان بخواهیم پیروی کنیم خوب است آنرا « سیاست » بخوانیم و شاید بهتر باشد بگوئیم: « کشورداری و جهان بینی » افلاطون. شادروان فروغی نیز در سخنرانیهای خود درباره افلاطون این کتاب را بنام « سیاست » یا « عدالت » خوانده و « رپوبلیک » را به « امور جمهور » ترجمه کرده است (مجله دانشکده معقول شماره ۴ آذر ۱۳۱۵ خ ص ۷ و شماره ۶ مرداد ۱۳۱۶ خ ص ۵۳).

جمهوری را پرو کلوس (ابرقلس) گزارشی نوشته و او هم آنرا « پلی تیا » نامیده است و گزارش او بچاپ هم رسید (فهرست پاریس ۱۴۳: ۱۶۸). همه کتابهای افلاطون را

(۳) نشر جمهوری
و بخش بندی آن

هم از آن امور و منافع اجتماعی میخواست است و آن از « پولیس polis » (= شهر، دولت، جمهوری) و « پلی تس Polités » (= شهر) گرفته شده است (فرهنگ یونانی بانگلیسی).

نام « پلی تیا » را گویا نخستین بار سیسرون به « رس پوبلیکا Respublica » ترجمه نمود و آن از دو کلمه ساخته شده : « رس = چیز ، پوبلیکا = همگانی » و از آن کارهای دولتی و عمومی و امور اجتماعی و طرق سیاسی خواسته میشده و سپس از راه توسع (Par extension) « دولت » و « حکومت » از آن خواسته اند (س ۱۳۰۴ فرهنگ لاتینی بفرانسه از Bosset با شواهدی از کتابهای سیسرون و دیگر نویسندگان لاتینی). معنای تازه‌ای که در تاریخ و فلسفه حقوق و حقوق اساسی از آن میخواستند : « دولت جمهوری : دولت دارای رهبر انتخابی » درست با معنی لغوی آن سازگار نمی نماید و گویا در لغت از « رس پوبلیکا » « کارهای دولتی » و سپس خود « دولت » خواسته شده بود و چون دولت روم باستانی بساخت جمهوری بوده است بنابراین باز از راه توسع (Par extension) از آن دولت جمهوری خواسته شده است (لاروس سده ۱۹). جزء دوم این کلمه « Publica » از « Publicus » (= دولتی) گرفته از « Populus » (= توده و ملت Peuple) آمده است (فرهنگ لاتینی Bosset).

از کلمه « رس پوبلیکا » است که لفظ « رپوبلیک » (Republic, Republique) ساخته شده و کتاب افلاطون بدین نام هم خوانده میشود. این کلمه را به « جمهوریة، حکم الجهور » ترجمه کردند (دائرة المعارف بستانی ۶ : ۵۳۴ - فرهنگ فرانسه عربی نجاری بك - فرهنگ انگلیسی عربی چاپ بیروت در ۱۹۳۰) کسی را ندیده‌ام که آنرا به « جمهور » ترجمه کرده باشد، چه « جمهور » بمعنای « گروه انبوه مردم » است چنانکه در قاموس و لسان العرب آمده است : « جمهور الناس جلمهم و جمهور كل شیء معظمه » و با معنی « رس پوبلیکا » سازگار نمی نماید، چه معنای

نوشته است بیادگار مانده است « (گفتار فروغی درباره افلاطون در مجله دانشکده معقول شماره ۴ آذر ۱۳۱۵ خ ص ۴) .

پاره‌ای از کتاب جمهوری را آقای احمد خراسانی

(۵) ترجمه‌های فارسی

گویا تنها از روی ترجمه عربی یا با نگریستن

جمهوری

بترجمه‌ای انگلیسی در مجله دانش (سال ۱ شماره

۹ ص ۴۵۷ تاریخ آذر ۱۳۲۸ خ و پس از آن) پیارسی در آورد سپس آقای توکلی

بنام «جمهوریت افلاطون» از روی ترجمه انگلیسی گزیده آنرا پیارسی برگرداند

(چاپ تهران در ۱۶۲ ص) آنگاه آقای مهندس رضای مشایخی از روی دو ترجمه

فرانسوی چاپ بوده و گارنیه آنرا پیارسی در آورد (چاپ ۱۳۳۳ خ تهران در ۵۲۲

وزیری). رویهمرفته این ترجمه اخیر کنونی بهترین ترجمه است و هرچه بیشتر در

آن راه امانت سپرده شده و میشود گفت که با این ترجمه کنونی تا اندازه‌ای باندیشه

و پندار افلاطون و روش نویسندگی او میتوان پی برد. سبک و روش این ترجمه

بسبک نویسندگان کنونی مسائل قضائی و حقوقی و وابستگان بدیوان دادگستری و

مجلسیان بسیار نزدیک است و این هم گویا برای این است که خود مترجم در رشته

حقوق کار کرده و اکنون هم بدان کار میپردازد. کاش که ایشان چون بفلسفه و ادب

همچنانکه نوشته‌اند آشنائی دارند حق افلاطون را ادا میکردند و روش فیلسوفان

و ادیبان را بر میگزیدند.

در فهرست نامها و واژه‌ها که در پایان این

(۶) فهرست نامها و واژه‌ها

ترجمه افزوده شده و بسیار کاربجا است که

در این ترجمه

شده است بشماره بندهای جمهوری بازگشت

داده شده نه بشماره صفحه‌های خود ترجمه. ایکاش که این نکته در آغاز فهرست یاد

میگردید تا مایه سرگردانی خواننده نباشد.

یک کار خوب دیگری که در این ترجمه شده اینست که نامهای یونانی هرچه

بیشتر نزدیک تلفظ مردم هالاد آمده است ولی نمیدانم چه شده که درباره «پوناگورس» (فیثاغورس)، «پیتاگور» و «فیثاغورث» آمده است با اینکه در برابر آن دارد: «Pythagoras». همچنین دارد: «آدراسته» که بیگمان تلفظ محرف فرانسوی و برابر است با «Adraste» که درست آن همان «Adraastos» یونانی میباشد.

(۷) دو نکته درباره مترجم در ص ۱۰ مینویسد که من «سوگند بسگ» را که «در متن فارسی سلیس» نیافتم نیاوردم. طرز ترجمه

اینگونه سوگند در چند کتاب افلاطون آمده است (فهرست جویت) و در همین جمهوری در سه جا عبارت «نه تن کونا = Né ton Kuna = بلی سوگند بسگ» آمده که از حرف قسم ایجابی «نه» و حرف تعریف «تن» و نام سگ «کونا» ساخته شده است: نخست در بند 399E است که در برابر آن در ترجمه های فرانسوی «Par le chien» آمده و جویت Jowett در برابر آن «By the dog of Egypt» آورده است (۳: ۸۵) حناخباز در اینجا بهمان «اقسم» بس نمود و گویا در نیاوردن چنین سوگند مترجم ما را پیشی گرفته است. آقای مهندس مشایخی در ترجمه جمهوری (ص ۱۲۹) گفته است: «سگ بدور». اما مترجم ما (ص ۱۷۲) بر خلاف شرطی که کرده بود هیچ معادلی هم برای آن نیاورده و عبارتی را انداخته و یا باجمال بر گذار کرده است. این را هم بدانیم که افلاطون در اینجا در برابر «سوگند بزئوس» که دیگری خورده است او «بسگ سوگند» یاد کرده و گویا میخواسته است بگوید که نمی باید بخداوند زئوس سوگند خوریم بسگ هم سوگند خوریم بسنده است و مطلب با آن روشن میگردد. اینگونه سوگند خانوادگی را گویند که از «رادامانثوس Radamanthos» (پسر زئوس Zeus و اوروبا Europa، و داورگیتی) بیادگار مانده و پهلوانان پارسای افسانه ای رادامانثوس آنرا ساخته اند تا از بیهوده نام بردن خدایان بپرهیزند و

برای هر چیز سبک بی ارزش آنها را گواه نگیرند. ریشه این سوگند رادامانثوسی شاید هم از « ارفئوس Orpheus » باشد و اریستوفانس نیز آنرا بکار برده است (جمهوری چاپ لوئب ۱ : ۲۵۰ حاشیه C- دفاع سقراط 21E چاپ بوده ص ۱۴۶ حاشیه ۱ و چاپ گارنیه حاشیه ۵۸ - فرهنگ انگلیسی اکسفورد)

دوم بند 567E همین جمهوریست که در ترجمه فرانسوی «Par le chien» و در ترجمه انگلیسی جویت (ص ۲۲۷) « By the dog » آمده و حناخباز باز بهمان « اقسام » بس نمود و مشایخی « سگ برد » نوشته (ص ۴۳۳) و مترجم ما در اینجا « گفتم اگر خطا نکنم » آورده است (ص ۴۹۹)

سوم بند 592a است که در ترجمه جویت (۳۰۶) باز « By the dog of Egypt » و در ترجمه فرانسوی « Non par le chien » و در ترجمه خباز و ذمتی « و در ترجمه مشایخی (ص ۷۷) « نه » آمده است و مترجم ما در اینجا (ص ۵۴۸) « گفتم حاشا » نوشته است. این هم گفته شود که کلمه « Egypt = قبط » که جویت افزوده است من در جاهای دیگر ندیده‌ام در ترجمه انگلیسی چاپ لوئب هم چنین چیزی افزوده نشده است شاید جویت در نسخه‌ای بدینگونه دیده یا از روی قرینه آورده باشد.

باری اینگونه سوگند که افلاطون میخورد است نوعی از فصاحت و بلاغت زبان یونانی است و نکته‌ای از تاریخ و افسانه ادبی آن زبان را در بر دارد اگر چه شاید خود او سگ را پست و خوار می‌شمرده است. و ما اگر سگ را شایسته سوگند نپنداریم سزاوار نیست که چنین سوگندی را که در چندین رساله افلاطون آمده است دگرگون سازیم و باید همانگونه که هست بیاوریم و در حاشیه یادداشت کنیم که چرا چنین سوگندی آورده شده است.

نکته دیگر اینکه : در بند b 450 عبارتت در جمهوری آمده که باکو Baccou

و شامبری Chambry هر دو آنرا به « Pour fondre de l' or » وجوبت به

« To dig for gold » و پل استوری Paul Storey در چاپ لوئب به « To prospect for gold » و حناخباز به « لسبک الذهب » و مشایخی به « بقصد ذوب طلا » ترجمه کرده‌اند .

مترجم ما در اینجا گویا پیروی از ترجمه‌های انگلیسی « بقصد کشف سرزمین طلائی » آورده است با اینکه استوری در حاشیهٔ ۱۸ مینویسد که « ترجمهٔ لفظی این عبارت « To smelt ore » است و این عبارت مثل است و با يك قصهٔ مبهمی آنرا توجیه کرده‌اند . باکو در حاشیه مینویسد که « این عبارت در یونانی مثل است برای کسیکه وظیفهٔ خویش را کنار بگذارد و بکاری بیهودهٔ فریبا پردازد » . خباز در حاشیه مینویسد : « اجمع شراح افلاطون علی ان المراد بهذه العبارة هو : هل حضرنا لنفشل فی ما ننشده » پس روشن شد که از عبارت یونانی « گداختن زر » خواسته شده است و اگر هم « گداختن » را کنایه‌ای از « کلویدن » یا « یافتن » بدانیم دیگر « سرزمین طلائی » از کجا پیدا شده و چرا بهمان « زر » بس نگردد .